

طلاق در ایام حیض و نفاس

○ جعفر سبحانی

چکیده

مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است که طهارت زن از حیض و نفاس در طلاق شرط است، فقط اختلاف در این است که طهارت از حیض و نفاس شرط صحت طلاق بوده و با نبودن آن، طلاق باطل است، یا شرط کمال بوده و در صورت فقدان آن، طلاق صحیح، ولی طلاق دهنده مرتکب گناه شده است؟ فقهای امامیه و معدودی از فقهای اهل سنت، طهارت را شرط صحت طلاق می دانند، ولی اکثر فقهای اهل سنت وقوع طهارت در حال طلاق زن را حکم تکلیفی طلاق دهنده دانسته و بدون آن هم، طلاق را صحیح می دانند.

در پایان مقاله، طلاق در ایام طهر المواقعه نیز به مناسبت مورد بحث واقع شده و ادله هر یک از مذاهب در این مسئله نقل و بررسی شده است.

کلید واژگان: طلاق، حیض، نفاس، طهارت، طهر المواقعه.

به نظر علمای امامیه طلاق زن در حال حیض و نفاس یا در طهر المواقعه از نظر تکلیفی حرام و از نظر وضعی باطل است، اما فقهای اهل سنت بر این باورند که چنین طلاقی صحیح بوده و تنها طلاق دهنده مرتکب گناه شده است. قبل از پرداختن به بیان ادله بحث، چند مطلب یادآوری می‌شود:

۱. تقسیم طلاق به طلاق سنی و بدعی: فقها طلاق را به دو قسم سنی و بدعی تقسیم کرده‌اند و مرادشان از طلاق سنی، طلاقی است که روند آن موافق با سنت و منظور از طلاق بدعی، طلاقی است که روند آن مخالف با سنت باشد.

یکی از مصادیق طلاق سنی آن است که مرد، همسرش را در ایام پاکی - از حیض و نفاس - بدون آنکه با وی آمیزش کرده باشد طلاق رجعی دهد. بر این اساس، طلاق زن در ایام پاکی که با او آمیزش شده یا در حال حیض و نفاس، طلاق بدعی است و در این مسئله، تردیدی وجود ندارد.

۲. معنای شرطیت طهارت در طلاق سنی و بدعی: فقها اتفاق نظر دارند که طلاق زن در حال پاکی از حیض و نفاس، طلاق سنی و در مقابل آن طلاق بدعی است، اما بحث اصلی در این مسئله آن است که آیا طهارت، شرط صحت و مجزی بودن طلاق است یا شرط کمال و تمامیت آن؟ به عبارت دیگر، آیا این حکم، وضعی است و طهارت شرط صحت طلاق است و با نبودن آن طلاق باطل می‌شود، یا حکمی تکلیفی برای طلاق دهنده است که باید صیغه طلاق را در حال پاکی از حیض و نفاس زن اجرا کند و در غیر این صورت، مرتکب گناه شده، ولی طلاق صحیح است؟

امامیه و بعضی از علمای غیر امامیه مانند سعید بن مسیب^۱ و ابن علیّه - چنان که خواهد آمد - معتقدند که طهارت، شرط صحت طلاق است، ولی اکثر مذاهب فقهی اهل سنت معتقدند که حکم به طهارت، حکم تکلیفی است.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۳. سخنان فقها در این مسئله: شیخ طوسی در خلاف گفته است:

طلاق حرام، طلاقی است که زنی که با او نزدیکی شده و شوهرش نزد اوست، در حال حیض یا پاکی ای که با او آمیزش شده، طلاق داده شود. چنین طلاقی در مذهب ما صحیح نیست و عقد ازدواج به قوت خود باقی است و ابن علیّه هم چنین گفته است. ولی همه فقهای اهل سنت قائل به صحت چنین طلاقی شده اند، هر چند آن را حرام می دانند. ابوحنیفه و اصحاب او و همچنین مالک و اوزاعی و ثوری و شافعی بر این عقیده اند.^۲ ابن رشد درباره حکم کسی که همسرش را در حال حیض طلاق داده، گفته

است:

عمده فقهای اهل سنت معتقدند طلاق چنین فردی صحیح است و گروهی گفته اند چنین طلاقی صحیح نیست. کسانی که معتقدند این طلاق صحیح است، گفته اند که مرد باید رجوع کند و اینان به دو گروه تقسیم شده اند: گروهی معتقدند که رجوع به همسر واجب است و باید به رجوع وادار شود؛ مالک و پیروانش از این دسته اند. گروهی دیگر معتقدند که مستحب است رجوع کند ولی به این کار مجبور نمی شود. شافعی، ابوحنیفه، ثوری و احمد بن حنبل از این گروهند.^۳

در موسوعه فقهیه کویتیه آمده است:

عمده فقهای اهل سنت بر آنند که طلاق بدعی صحیح است، هر چند مرد به سبب مخالفت با سنت مرتکب گناه شده است لذا، بنا بر قول اصح نزد حنفیان، اگر مردی همسرش را در حال حیض طلاق داد، بایستی برای جبران گناهی که مرتکب شده به همسرش رجوع کند، اما بنا بر قول قدوری

۲. الخلاف، ج ۴، کتاب الطلاق، مساله ۲.

۳. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۶۴.

که یکی دیگر از حنفیان است، رجوع به همسر مستحب است نه واجب. شافعی بر آن است که رجوع چنین فردی سنت است و حنابله از این کار به استحباب تعبیر کرده اند.^۴

۴. مقصود از قُرء در آیه شریفه: فقها معتقدند که زنان طلاق داده شده باید تا سه قُرء عده نگه دارند، اما در معنای قرء که جمع آن قروء است، اختلاف نظر دارند. شیعه امامیه معتقدند که مراد از قُرء، همان طهر؛ یعنی پاک شدن پس از حیض است. امامیه در این مسئله از روایتی که از امام علی(ع) نقل شده، پیروی کرده اند، زراره می گوید به امام باقر(ع) عرض کردم:

إني سمعت ربيعة الرأي يقول: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة بانت منه و إنما القراء ما بين الحيضتين و زعم أنه أخذ ذلك برأيه، فقال ابو جعفر: أخذه عن علي(ع)، قال: قلت له: و ما قال فيها علي(ع)؟ قال: كان يقول: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها ولا سبيل عليها و إنما القراء ما بين الحيضتين؛^۵

از ربیعة الرأی شنیدم که گفت: اگر زنی بعد از اجرای صیغه طلاق، برای بار سوم حیض شد، بین او و همسرش جدایی صورت می گیرد و قُرء عبارت است از پاکی بین دو حیض. زراره می گوید: من گمان کردم که این سخن، نظر خود ربیعه است، اما امام باقر(ع) فرمود: او این نظر را از علی گرفته است، زراره می گوید به امام باقر(ع) عرض کردم: علی در مورد چنین زنی چه فرموده است؟ امام(ع) فرمود: حضرت علی(ع) می فرمود: هرگاه زن پس از اجرای صیغه طلاق، برای بار سوم حیض شد، عده او سپری شده است و برای شوهرش راهی بر او نیست، قُرء، پاکی بین دو حیض است.

۴. الموسوعة الفقهية، ج ۲۹، ص ۳۵.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۵ از ابواب عدد، حدیث ۴، و ر.ك: حدیث ۱.

زراره در حدیث دیگری می گوید:

قلت لأبي عبد الله (ع): سمعت ربيعة الرأي يقول: من رأيي أن الاقراء التي
 سمى الله عز وجل في القرآن إنما هو الطهر فيما بين الحيضتين. فقال: «إنما
 بلغه عن علي (ع)» فقلت: أكان علي (ع) يقول ذلك؟ فقال: نعم. إنما القراء
 الطهر الذي يُقرأ فيه الدم فيجمعه، فإذا جاء المحيض، دفعه؛^٤

به امام صادق (ع) عرض کردم: شنیدم که ربیعة الرأی می گوید نظر من این
 است که اقراء (جمع قراء) که خداوند عزوجل در قرآن از آن نام برده، همان
 اطهار (جمع طهر) و پاکی بین دو حیض است. امام صادق (ع) فرمود: این
 رأی از علی (ع) به او رسیده است. عرض کردم: آیا علی (ع) چنین سخنی
 دارد؟ فرمود: آری؛ قراء، همان طهر است که خون جمع شده در رحم
 هنگام حیض از آن بیرون می ریزد.

پیروان دیگر مذاهب اهل سنت، غیر از آنهایی که برشمردیم، برآنند که مراد از
 قراء، حیض است. این مطلب باید در جای خود تحقیق شود و در اینجا صرفاً به
 عنوان مقدمه ای برای تفسیر آیه آن را آوردیم.

۵. محسوب نشدن حیض از ایام عده: اگر مرد همسرش را در حال حیض یا
 نفاس طلاق دهد، از نظر قائلان به صحت چنین طلاقی، این حیض و نفاس از
 حیض های سه گانه محسوب نمی شود، بلکه پس از پاک شدن و وارد شدن در
 حیض دوم، حیض های سه گانه شروع می شود. بر مبنای همین اصل، برخی
 محققین اظهار داشته اند که حکمت ممنوع بودن طلاق در زمان حیض، آن است که
 این حرمت موجب می شود تا عده طلاق زن طولانی شود؛ زیرا اگر زن حائض
 باشد، حیض او از عده اش حساب نمی شود و بایستی تا زمان پاک شدن صبر کند و
 بعد از سپری شدن مدت پاکیش، عده را از حیض دوم محاسبه کند.^۷

۶. همان، باب ۱۴ از ابواب عدد، ح ۴.

۷. نظام الطلاق في الاسلام، ص ۲۷.

۶. طلاق عبدالله بن عمر، مستند قاتلان به جواز: کسانی که به جواز طلاق در حال حیض قائل شده اند به روایت عبدالله بن عمر استناد کرده اند. این روایت با الفاظ گوناگونی نقل شده و موجب اضطراب در متن آن شده است. در صفحات بعدی صورت های مختلف آن را به تفصیل نقل کرده و راه حل رفع این اضطراب و تطبیق آن با نظریه مختار را بیان خواهیم کرد.

استدلال به قرآن در شرطیت طهارت

خداوند در قرآن فرموده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛^۸

ای پیامبر (ص)، وقتی زنان را طلاق می دهید، در زمان پاکیشان طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید و از خدا که پروردگارتان است پروا کنید. آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و خودشان هم بیرون نروند، مگر اینکه گناهی علنی مرتکب شده باشند. اینها حدود خداست و کسی که از حدود خدا تجاوز کند، به خود ستم کرده است. تو چه می دانی شاید خدا بعد از طلاق و قبل از سر آمدن عده، حادثه ای پدید آورد.

ظاهر آیه این است که اگر مسلمانی خواست همسرش را طلاق دهد، بایستی منتظر وقت مناسب برای ورود در عده باشد به گونه ای که زمان طلاق جزئی از عده محسوب شود. بر این اساس، اگر زن در زمان حیض طلاق داده شود، به اتفاق

۸. طلاق، آیه ۱.

همه فقها، این زمان جزو عده محسوب نمی شود.

قرطبی گفته است:

معنای «فَطْلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»، این است که آنها را در زمانی که شایسته عده آنهاست، طلاق دهید و اجماع حاصل شده که در حال حیض، طلاق ممنوع و در حال پاکی مُجاز است.^۹

این آیه شریفه دلالت دارد که طهارت از حیض، به طور مطلق شرط صحت طلاق است، چه «ثلاثة قروء» و در نتیجه «لعدتهن»، به معنای پاکی های سه گانه باشد و چه به معنای حیض های سه گانه. بر این اساس اگر مراد از «لعدتهن» در این آیه پاکی های سه گانه باشد، معنایش این است که حرف لام در واژه «لعدتهن»، برای غایت و تعلیل است و معنای آیه چنین می شود: «آنها را برای اینکه عده نگه دارند، طلاق دهید». از طرف دیگر، اصل این است که غایت بر ذی الغایت بلافاصله و بی درنگ مترتب باشد. در صورتی که دلیل بر خلاف وجود نداشته باشد - مانند آیه:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛^{۱۰}

و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

و این آیه:

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛^{۱۱}

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را که در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی.

۹. تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

۱۰. نحل، آیه ۴۴.

۱۱. همان، آیه ۶۴.

احتمال اینکه «لام» در «لعدتهن»، «لام عاقبت» باشد، صحیح نیست. «لام عاقبت» مثل این آیه شریفه است:

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرَمًا؛^{۱۲}

خاندان فرعون موسی را از آب گرفتند تا عاقبت، دشمن آنان و مایه اندوهشان شود.

دلیل اینکه لام در «لعدتهن» لام عاقبت نیست، این است که لام عاقبت در جایی می‌آید که نتیجه به طور قهری و غیر ارادی مترتب است؛ مانند آیه مذکور و مانند این بیت: «لدوا للموت و ابنا للخراب؛ بزایید برای مردن و بنا کنید برای ویرانی».

این در صورتی بود که مراد از «لعدتهن»، پاکی‌های سه‌گانه باشد؛ اما اگر مراد از «لعدتهن»، حیض‌های سه‌گانه باشد، در این صورت از آنجا که طلاق در حال حیض از نظر همه مذاهب فقهی حرام است، نمی‌توان لام در «لعدتهن» را لام ظرفیت تفسیر کرد و آیه را چنین معنا کرد: «وقتی زنان را طلاق می‌دهید در زمان عده - حیض - طلاق دهید! همچنین نمی‌توان لام «لعدتهن» را لام غایت تفسیر کرد و آیه را چنین معنا کرد: «هرگاه زنان را طلاق می‌دهید آنها را برای اینکه بعد از طلاق عده نگه دارند، طلاق دهید»؛ زیرا همچنان که گذشت، حیضی که در آن طلاق واقع شود، یکی از حیض‌های سه‌گانه محسوب نمی‌شود.

به هر حال، آیه شریفه نشان می‌دهد که در صحت طلاق، پاکی زن شرط است اعم از آنکه مراد از عده در این آیه، پاکی‌های سه‌گانه باشد یا حیض‌های سه‌گانه.

استدلال به سنت

روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) وجود دارد که نشان می‌دهد صحت طلاق مشروط به طهارت زن است. کلینی با سند صحیح از امام باقر (ع) روایت کرده است:

۱۲. قصص، آیه ۸.

كل طلاق لغير السنة فليس بطلاق أن يطلقها و هي حائض أو في دم نفاسها أو بعد ما يغشاها قبل أن تحيض فليس طلاقها بطلاق؛^{۱۳}
هر طلاقى که مطابق سنت نباشد، صحیح نیست و آن، طلاقى است که مرد همسرش را در حال حیض یا نفاس یا بعد از آمیزش و قبل از حیض طلاق دهد.

اما مستند مهم از نظر اهل سنت در تصحیح طلاق حائض، روایت عبدالله بن عمر است که همسرش را در حال حیض طلاق داد. این روایت به گونه های مختلف نقل شده که اینک به بیان آنها می پردازیم:^{۱۴}
نقل اول که دلالت بر عدم صحت طلاق حائض دارد:
۱. ابوزبیر روایت کرده است که:

سألت جابراً عن الرجل يطلق امرأته و هي حائض، فقال: طلق عبدالله بن عمر امرأته و هي حائض، فأتى عمر رسول الله فآخبره بذلك، فقال رسول الله (ص): ليراجمها فأنها امرأته؛

از جابر در مورد مردی که همسرش را در حال حیض طلاق داده بود سؤال کردم. جابر گفت: عبدالله بن عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد، عمر نزد پیامبر (ص) آمد و درباره این کار پسرش سؤال کرد. پیامبر (ص) فرمود: باید به همسرش رجوع کند، زیرا هنوز زن اوست.

۲. نافع مولای عبدالله بن عمر از عبدالله بن عمر نقل کرده که او در مورد مردی که زنش را در حال حیض طلاق داده، گفته است: «نبایستی به این طلاق اعتنا کند».

نقل دوم که دلالت بر صحت طلاق حائض دارد:

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۸ از ابواب مقدمات طلاق، حدیث ۹ و
۱۴. نقل های مختلف این روایت در سنن کبرای بیهقی آمده است: ج ۷، ص ۳۲۵-۳۲۴.

۱. از یونس بن جبیر نقل شده است:

از ابن عمر سؤال کردم مردی همسرش را در حال حیض طلاق داده است آیا این کار صحیح است؟ عبدالله بن عمر گفت: آیا عبدالله بن عمر را می شناسی؟ گفتم: آری. گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حال حیض طلاق داد، عمر نزد پیامبر(ص) آمد و از این عمل فرزندش سؤال کرد، پیامبر(ص) به او دستور داد تا به همسرش رجوع کند، آنگاه او را قبل از عده طلاق دهد. راوی پرسید: آیا طلاق محسوب شد؟ ابن عمر گفت: آری، چه می گویی اگر از روی ناتوانی و جهل این کار را کرده باشد؟

۲. یونس بن جبیر روایت کرده است:

از ابن عمر سؤال کردم مردی همسرش را در حال حیض طلاق داده است آیا این کار صحیح است؟ او گفت: آیا ابن عمر را می شناسی؟ او همسرش را در حال حیض طلاق داده. عمر از پیامبر(ص) در این زمینه سؤال کرد و پیامبر(ص) دستور داد تا به همسرش رجوع کند. راوی می گوید: پرسیدم: آیا طلاق محسوب شد؟ ابن عمر گفت: ساکت شو چه می گویی اگر از روی ناتوانی و جهل این کار را کرده باشد؟

۳. از یونس بن جبیر نقل شده است:

از ابن عمر شنیدم که گفت: همسر من را در حال حیض طلاق دادم، عمر نزد پیامبر(ص) رفت و آن را به او عرض کرد. پیامبر(ص) فرمود: باید به همسرش رجوع کند و هر گاه از حیض پاک شد او را طلاق دهد. یونس بن جبیر می گوید به ابن عمر گفتم: آیا آن را یک طلاق حساب کردی؟ گفت: چه اشکالی دارد؟ چه می گویی اگر این کار را از روی ناتوانی و جهل انجام داده باشد؟

۴. از انس بن سیرین نقل شده است:

از ابن عمر شنیدم که می گفت: همسرم را در حال حیض طلاق دادم، عمر آن را برای پیامبر(ص) نقل کرد. پیامبر(ص) فرمود: باید به همسرش رجوع کند و هر گاه پاك شد او را طلاق دهد. انس می گوید به ابن عمر گفتم: آنرا طلاق محسوب می کند؟ ابن عمر گفت: ساکت شو.

۵. انس بن سیرین مثل روایت مذکور را نقل کرده با این تفاوت که در این روایت آمده است:

پیامبر(ص) فرمود: اگر خواست، او را طلاق دهد. عمر عرض کرد: ای رسول خدا(ص) آیا آن را یک طلاق به شمار آورد؟ فرمود: آری.

۶. انس بن سیرین روایت کرده است:

از ابن عمر درباره همسرش که او را طلاق داده بود، سؤال کردم. گفت: او را در حالی که حیض بود طلاق دادم، این مطلب را به عمر گفت و عمر هم آن را برای پیامبر(ص) نقل کرد. پیامبر(ص) فرمود: به او بگو به همسرش رجوع کند و هر گاه پاك شد او را طلاق دهد. ابن عمر می گوید: به همسرم رجوع کردم و هنگامی که پاك شد او را طلاق دادم. انس می گوید به ابن عمر گفتم: آیا آن را که در زمان حیض اتفاق افتاد، یک طلاق حساب کردی؟ او گفت: چرا طلاق به شمار نیاورم، آن را از روی ناتوانی و جهل انجام دادم.

۷. عامر می گوید:

ابن عمر همسرش را یک بار در حال حیض طلاق داد، عمر نزد پیامبر(ص) رفت و به او خبر داد. پیامبر(ص) به او دستور داد هر گاه پاك شد به همسرش رجوع کند و آنگاه او را در عده طلاق دهد و طلاق اول او را یک طلاق به شمار آورد.

۸. نافع از ابن عمر نقل کرده که همسرش را در حال حیض طلاق داده است، عمر نزد پیامبر(ص) آمد و آن را برای او نقل کرد، پیامبر(ص) آن را یک طلاق حساب کرد.

۹. سعید بن جبیر از ابن عمر نقل کرده که گفت: «طلاقى که در حال حیض انجام دادم، یک طلاق برای من حساب شد».

نقل سوم که بر صحت یا بطلان چنین طلاقى تصریح ندارد:

۱. ابن طاووس از پدرش نقل کرده است:

از ابن عمر در باره مردی که همسرش را در حال حیض طلاق داده بود سؤال شد، شنیدم او در پاسخ گفت: آیا عبدالله بن عمر را می شناسی؟ گفت: آری. ابن عمر گفت که او همسرش را در حال حیض طلاق داد، عمر خیر آن را برای پیامبر(ص) نقل کرد، پیامبر(ص) دستور داد که به همسرش رجوع کند. راوی گفت: نشنیدم چیزی بیش از این از پدرش نقل کند.

۲. منصور بن ابی وائل نقل کرده است:

ابن عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد. وقتی خبر به پیامبر(ص) رسید، دستور داد که به همسرش رجوع کند تا اینکه از حیض پاک شده، آنگاه اگر خواست او را نگاه دارد یا قبل از نزدیکی با او، او را طلاق دهد.

۳. میمون بن مهران از ابن عمر نقل کرده است:

او همسرش را در حال حیض طلاق داد. پیامبر(ص) به او فرمود: به همسرش رجوع کند تا از حیض پاک شده آنگاه اگر خواست او را نگاه دارد یا قبل از آنکه با او مباشرت کند، طلاقش دهد.

۴. از ابو زبیر در مورد مردی که همسرش را در حال حیض طلاق داده بود،

سؤال شد وی در پاسخ گفت:

عبدالله بن عمر در زمان حیات رسول خدا(ص) همسرش را در حال حیض طلاق داد. عمر در مورد این عمل عبدالله از رسول خدا(ص) سؤال کرد. رسول خدا(ص) فرمود: «باید به همسرش رجوع کند» و همسر را به من برگرداند و فرمود: هر گاه پاک شد او را نگاه دارد یا طلاق دهد. ابن عمر

می گوید: آنگاه پیامبر(ص) این آیه را قرائت کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»^{۱۵}.

حل تعارض صورت های مختلف این روایت

بدون شک، محور روایات یاد شده، یک واقعه بوده است که به صورت های مختلف نقل شده است. بنابراین، در میان این صورت های مختلف یکی از آنها حجت است و ترجیح با صورت اول است و باید به آن عمل کرد؛ زیرا موافق قرآن است و آنچه مخالف قرآن است، قابل استدلال نیست. صورت سوم را نیز می توان به صورت اول برگرداند؛ زیرا در اینکه این نوع طلاق قابل اعتنا و صحیح است ظهوری ندارد. آری، در این دسته از روایات، کلمه رجوع به همسر وجود دارد که ممکن است تصور شود نشان دهنده صحت طلاق است. اما این احتمال قابل اعتنا نیست؛ زیرا مراد از رجوع در این دسته از روایات، معنای لغوی آن است نه رجوع اصطلاحی در طلاق رجعی.

اما در مورد روایات صورت دوم که بر صحت طلاق حائض دلالت دارند، باید گفت این روایات با چند اشکال مواجهند:

۱. این روایات با قرآن و روایاتی که بر عدم صحت چنین طلاق دلالت دارند، معارضند.

۲. اکثر این روایات، صحت طلاق را به پیامبر(ص) نسبت نمی دهند، بلکه بیانگر دیدگاه ابن عمر هستند؛ زیرا اگر پیامبر(ص) به صحت این طلاق امر فرموده بود، بایستی ابن عمر در جواب سؤال کننده، این حکم را به سخن پیامبر(ص) مستند می کرد و چون چنین کاری نکرده، معلوم می شود که این حکم از پیامبر(ص) صادر نشده است. بنابراین، این روایات با روایاتی که بیان کننده عدم
۱۵. طلاق، آیه ۱.

صحت چنین طلاقی است موافق می شوند؛ زیرا همه این روایات در این مسئله که پیامبر(ص) به صحت چنین طلاقی حکم نکرده، متفقند. پس اکثر این روایات قول به صحت این طلاق را به ابن عمر نسبت می دهند که قول او برای اثبات حکم شرعی، حجت نیست.

در یکی از دو روایت منقول از نافع، حکم به صحت این طلاق به خود پیامبر(ص) نسبت داده شده (روایت هشتم از صورت دوم)، در حالی که در روایت دیگر، قول به عدم صحت این طلاق به ابن عمر نسبت داده شده است، (روایت دوم از صورت اول).

اما روایت انس به دو صورت نقل شده است که هر دو صورت دلالت دارند حکم به صحت این طلاق رأی خود ابن عمر بوده نه قول پیامبر(ص)، (روایات ۴ و ۶ از صورت دوم). انس روایت دیگری هم نقل کرده که در آن، حکم به صحت طلاق حائض به پیامبر(ص) نسبت داده شده است، (روایت ۵ از صورت دوم). بنابراین، با این اضطرابی که در روایات انس وجود دارد نمی توان حکم به صحت این طلاق را به پیامبر(ص) نسبت داد.

۳. فرض صحت طلاق یاد شده، با فرمان پیامبر(ص) به رجوع به زن و طلاق دادن او در پاکی پس از حیض، قابل جمع نیست؛ زیرا قائلان به صحت طلاق زن در حال حیض، طلاق دوم زن را در پاکی پس از طلاقی که در حیض واقع شده، صحیح نمی دانند، بلکه معتقدند که باید طلاق دوم پس از پاکی بعد از حیض دوم واقع شود. بنابراین، فرمان پیامبر(ص) به رجوع مرد به زن و طلاق او در پاکی پس از حیض اول، با صحت طلاقی که در حیض واقع شده، منافات دارد.

۴. در کتاب های تاریخی، مشهور است که عمر فرزندش را ناتوان از طلاق دادن زنش می شمرد و این تعبیر نشان می دهد طلاقی که او داده، طلاق شرعی نبوده است.

با توجه به مطالب گذشته، روشن می‌شود که نسبت دادن قول به صحت طلاق به پیامبر(ص)، صحیح نیست و به نظر می‌رسد که این روایت - بر فرض صحت صدورش -، مشتمل بر حکم پیامبر(ص) بر صحت طلاق حائض نیست و این نسبت، از اضافات و توهمات خود ابن عمر یا برخی از راویان موجود در سلسله سند حدیث است و به همین علت داستان به گونه‌های مختلف نقل شده است.

اما روایت سومی نیز از نافع نقل شده است:

عبدالله بن عمر در زمان حیات رسول خدا(ص) همسرش را که حائض بود، طلاق داد، عمر بن خطاب در مورد این عمل فرزندش از رسول خدا(ص) سؤال کرد، حضرت به او فرمود که باید به همسرش رجوع کند، آنگاه او را ترك کند تا پاك شود سپس بعد از اینکه یک بار دیگر حیض دید و پاك شد اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست قبل از آنکه با او نزدیکی کند، او را طلاق دهد. این همان عدّه‌ای است که خداوند دستور داده است زنان برای آن طلاق داده شوند.

ظاهراً این روایت از ادله قول به بطلان طلاق حائض است؛ زیرا دلالت ندارد که طلاق اول صحیح بوده است، مگر آنکه ادعا شود لفظ «رجوع» که در آن آمده است، ظهور در صحت این طلاق دارد که پیش تر اشکال این ادعا روشن شد.

اما اینکه پیامبر(ص) فرمود: «باید مرد همسرش را در پاکی دوم پس از حیض دوم طلاق دهد» در حالی که مطابق رأی مختار، مرد می‌تواند در همان پاکی اول همسرش را طلاق دهد، باید گفت شاید دستور پیامبر(ص) به سپری شدن یک پاکی و حیض دیگر، برای مؤاخذه ابن عمر بوده باشد که در طلاق دادن همسر خود شتاب کرده و آن را در جای خودش انجام نداده است؛ از این رو، پیامبر(ص) او را مجبور کرده تا یک پاکی و حیض دیگر صبر کند و در ایام پاکی دوم اگر خواست همسرش را طلاق دهد یا نگه دارد.

با این توضیحات نمی توان به روایت عبدالله بن عمر اعتماد کرد؛ زیرا نقل آن مضطرب است، به ویژه با ملاحظه این مطلب که قرآن عزیز دلالت دارد که طلاق در عده واقع می شود.

طلاق در طهر المواقعه

گفته شد که طلاق در حال حیض یا نفاس از نظر تکلیفی حرام و از نظر وضعی باطل است، هر چند اکثر فقهای اهل سنت بر این باورند که چنین طلاق حرام است، ولی باطل نیست. اما طلاق زن در طهر المواقعه یعنی در ایام پاکی ای که در آن با زن آمیزش شده باشد نیز از نظر ما طلاق بدعی بوده و حکم آن مانند حکم طلاق زن در حال حیض و نفاس است. دلیل این حکم، صحیحۀ فضلا است^{۱۶} که همگی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل کرده اند که فرموده اند:

إذا طلق الرجل فی دم النفاس او طلقها بعد ما یمسها فلیس طلاقه إیّاهما بطلاق؛^{۱۷}

اگر مردی همسرش را در حال نفاس یا پاکی که با او نزدیکی کرده طلاق دهد، طلاق او طلاق نیست.

همچنین عمر بن اذینه از بکیر بن اعین و دیگران از امام باقر(ع) نقل کرده اند:

کل ذلك لغير السنة فلیس بطلاق أن یطلقها وهي حائض أو فی دم نفاسها أو بعدما یغشاها قبل أن تحيض فلیس طلاقه بطلاق؛^{۱۸}

هر طلاق که مطابق سنت نباشد، صحیح نیست. اگر مرد زنش را در حال

۱۶. منظور از فضلا، زراه، محمد بن مسلم، بکیر بن اعین، برید، فضیل، اسماعیل ازرق و معمر بن یحیی است.

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۱۵، باب ۸ از ابواب مقدمات طلاق، حدیث ۵.

۱۸. همان، ح ۹.

حیض یا نفاس یا بعد از پاکی ای که با او نزدیکی کرده، طلاق دهد، طلاق او طلاق نیست.

آنچه گفته شد، دیدگاه شیعه امامیه بود. اما از فقهای اهل سنت در این زمینه سه قول نقل شده است:

۱- اگر مردی همسرش را در پاکی ای که در آن آمیزش شده، طلاق دهد، این طلاق نزد جمهور فقها شرعاً حرام است.

۲- فقهای حنفی گفته اند چنین طلاقی مکروه تحریمی است و طلاق بدعی نامیده می شود.

۳- فقهای مالکی برآنند که طلاق در حال حیض یا نفاس حرام است، اما در غیر این دو صورت، مکروه است.^{۱۹}

به هر حال از نظر فقهای اهل سنت، طلاق در این حالت ها از نظر حکم تکلیفی حرام و یا مکروه است، ولی به صحت طلاق آسیبی نمی رساند.

برای اثبات بطلان چنین طلاقی می توان به کتاب و سنت استدلال کرد. آیه «فَطَلَّوْهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» بر بطلان این طلاق دلالت دارد؛ زیرا اگر مراد از واژه «لعدتهن»، پاکی های سه گانه باشد که روشن است، چه بگوییم «لام» در «لعدتهن» به معنای «فی» است؛ زیرا در این صورت معنای آیه این می شود که طلاق در زمانی واقع شود که برای عده نگه داشتن مناسب است، و چه بگوییم «لام» به معنای غایت است که در این صورت معنای آیه این است که آنها را برای عده نگه داشتن طلاق دهید و در هر صورت، بایستی عده بلافاصله پس از طلاق باشد. بنابراین، آیه شامل طلاق در ایام طهر المواقعه نمی شود؛ زیرا این زمان، به اعتقاد همه مذاهب، شایسته عده نگه داشتن نیست. اما اگر مراد از «لعدتهن»، حیض های سه گانه باشد نیز مسئله روشن است؛ زیرا پیش تر گفتیم که در این صورت معنای آیه

۱۹. الفقه الاسلامی وادلته، ج ۷، ص ۴۰۲.

این است که طلاق زن در حالی که ایام عده پیش روی اوست انجام شود، و از آنجا که حیض پس از طهر المواقعه از عده محسوب نمی شود، بنابراین، آیه شریفه شامل صحت طلاق در چنین طهری نمی شود؛ زیرا از اقسام طلاقی که زن روی به عده دارد نیست.

از روایات نیز می توان برای اثبات بطلان این طلاق به روایت ابن عمر استدلال کرد، او همسرش را در حال حیض طلاق داد، عمر ماجرا را به پیامبر (ص) گفت، پیامبر (ص) خشمگین شد و فرمود: «باید به همسرش رجوع کند و او را ننگه دارد تا از حیض پاک شود، آنگاه بار دیگر حیض و سپس پاک شود، آنگاه اگر خواست او را طلاق دهد باید قبل از آنکه با او نزدیکی کند، او را طلاق دهد و این همان عده ای است که خداوند به آن فرمان داده است». در نسخه ای دیگر آمده است: «و این همان عده ای است که خداوند فرموده تا زنان در آن طلاق داده شوند».

کیفیت استدلال به روایت این گونه است: از آنجا که پیامبر (ص) در صدد بیان کیفیت ایقاع طلاق و شروط آن بوده است، فرمود که طلاق در زمان پاکی دوم به شرط عدم نزدیکی با زن واقع شود، و اگر طلاق در پاکی ای که در آن آمیزش صورت گرفته، صحیح بود، پیامبر (ص) آن را مشروط به پاکی نمی کرد.